

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بررسی رویکرد ترکیه در مناقشه قره‌باغ

محمدرضا شالباف<sup>۱</sup>

اردشیر سنایی<sup>۲</sup>

### چکیده

نقش ترکیه به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه‌ای در جنگ دوم قره‌باغ برجسته بود. برخلاف جنگ اول قره‌باغ که نقش ترکیه به حمایت سیاسی محدود می‌شد، این بار آنکارا با رویکردی تهاجمی و حمایت همه‌جانبه سیاسی، نظامی و رسانه‌ای نقش مهمی در پیروزی آذربایجان ایفا کرد. علل اتخاذ چنین رویکردی چه بوده است؟ نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بر نقش متغیرهای داخلی مانند ادراک نخبگان، فرهنگ استراتژیک و ملاحظات داخلی در تعدیل عوامل ساختاری تأکید می‌کند. براین اساس، فرضیه آن است که عوامل ساختاری نظیر انفعال روسیه، بی‌تفاوتی غرب نسبت به حل مناقشه قره‌باغ و اتحاد راهبردی ترکیه با آذربایجان از طریق متغیرهای داخلی اجماع رهبران ترکیه، گفتمان ملی‌گرایی ترک‌محور، منافع حزب عدالت و توسعه برای حفظ قدرت و منافع اقتصادی تفسیر شده و ترکیه را به رویکرد ویژه‌ای سوق داده‌اند. روش پژوهش کیفی و توصیفی - تحلیلی است.

### واژگان کلیدی:

جنگ دوم قره‌باغ، ترکیه، واقع‌گرایی نوکلاسیک، عوامل ساختاری و داخلی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی

ایران mo.shalbf@iau.ac.ir

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول و دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی

ایران ardeshir.sanaie@iau.ac.ir

## مقدمه

مناقشه قره‌باغ<sup>۱</sup> یکی از کهن‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز جنوبی بوده است. این مناقشه، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قالب جنگ نخست قره‌باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸) وارد مرحله‌ای تمام‌عیار شد که در جریان آن جمهوری آذربایجان کنترل حدود ۲۰ درصد از قلمرو بین‌المللی به رسمیت شناخته شده خود شامل منطقه قره‌باغ و هفت شهرستان پیرامونی آن را از دست داد. طی بیش از دو دهه، تلاش‌های بین‌المللی در قالب سازوکارهایی نظیر گروه مینسک<sup>۲</sup> سازمان امنیت و همکاری اروپا برای دستیابی به راه‌حل سیاسی، به نتیجه‌ای پایدار منجر نشد. در نهایت، دومین دور جنگ قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ به مدت ۴۴ روز میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان در گرفت که طی آن، آذربایجان با حمایت گسترده نظامی، تسلیحاتی و اطلاعاتی ترکیه موفق شد بخش‌های وسیعی از مناطق مورد مناقشه شامل شهرهای قبادلی<sup>۳</sup>، جبرائیل<sup>۴</sup>، فضولی<sup>۵</sup>، شوشا<sup>۶</sup> و زنگیلان<sup>۷</sup> را باز پس گیرد. این جنگ سرانجام با امضای توافق‌نامه آتش‌بس سه‌جانبه در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ با میانجی‌گری فدراسیون روسیه پایان یافت. مطابق مفاد این توافق، آذربایجان علاوه بر مناطق آزاد شده در جریان جنگ، کنترل شهرستان‌های آغدام<sup>۸</sup>، لاجین<sup>۹</sup> و کلبجر<sup>۱۰</sup> را نیز به دست آورد (Ibrahimov & Fatih, 2022: 595).

در کنار آذربایجان و ارمنستان، کشورهای مهم منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، روسیه و رژیم صهیونیستی بر اساس منافع راهبردی و محاسبات ژئوپلیتیکی خود، نقش محوری را در این جنگ ایفا کردند (صالحی یگانه و رئیسی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۸۳). در این میان، ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ با اتخاذ رویکردی تهاجمی و مداخله‌جویانه، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی جمهوری آذربایجان ایفا کرد. حمایت‌های سیاسی، اطلاعاتی و نظامی این کشور از جمله ارسال تسلیحات پیشرفته و پهپادهای رزمی بیرق‌دار<sup>۱۱</sup>، موازنه نظامی را به طور محسوسی به نفع باکو تغییر داد و زمینه را برای بازپس‌گیری بخش‌های وسیعی از اراضی مورد مناقشه فراهم ساخت (Kınık, & Çelik, 2021: 170). این تحول در حالی رخ داد که ترکیه در جریان جنگ اول قره‌باغ

1. Karabakh Conflict

2. Minsk group

3. Qubadli

4. Jabrayil

5. Fuzuli

6. Shusha

7. Zangilan

8. Aghdam

9. Lachin

10. Kalbajar

11. Bayraktar TB2

به رویکردی محتاطانه بسنده کرده و تنها به حمایت سیاسی از آذربایجان اکتفا کرده بود. حتی در سال ۲۰۰۹، تلاش‌هایی جدی از سوی آنکارا برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان صورت گرفت که نشان از رویکردی متفاوت و خویشتن‌دارانه در سیاست خارجی این کشور نسبت به مناقشه داشت (Babayev & Jumayeva, 2025: 48).

نقش‌آفرینی مداخله‌جویانه ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ، نمایانگر نوعی دگرگونی در سیاست خارجی این کشور و تلاش برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای آن در منطقه قفقاز جنوبی است که هم تحت تأثیر تغییرات محیط امنیتی بین‌المللی و هم متأثر از تحولات داخلی ترکیه شکل گرفته‌اند. در تحلیل رفتار سیاست خارجی ترکیه در این دوره، نگاه غالب در ادبیات نظری روابط بین‌الملل، بهره‌گیری از نظریه‌های واقع‌گرایانه است. در این میان، نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک با تلفیق دو سطح تحلیل ساختاری و واحد داخلی، چارچوبی مناسب برای فهم پیچیدگی‌های این رفتار فراهم می‌آورد. این نظریه، ضمن پذیرش فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها، تأکید دارد که ادراک و ترجمه این فشارها توسط بازیگران داخلی، به‌ویژه رهبران سیاسی، احزاب و افکار عمومی، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی پاسخ به فرصت‌ها و تهدیدها دارد.

این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک، علل رویکرد تهاجمی ترکیه در مناقشه قره‌باغ را در دو سطح ساختاری و داخلی مورد بررسی قرار دهد؛ بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که «در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، چه عوامل ساختاری و داخلی در شکل‌گیری رویکرد تهاجمی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ مؤثر بوده‌اند؟». در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که «عوامل ساختاری نظیر انفعال روسیه در جنگ دوم قره‌باغ، بی‌تفاوتی غرب نسبت به حل مناقشه قره‌باغ و اتحاد راهبردی ترکیه با آذربایجان از طریق عوامل داخلی نظیر اجماع نظر رهبران سیاسی ترکیه، گفتمان ملی‌گرایی ترک محور، منافع حزب عدالت و توسعه برای حفظ قدرت و بقای سیاسی و منافع اقتصادی، تفسیر و تعدیل شده و در نهایت ترکیه را به اتخاذ رویکرد تهاجمی در جنگ دوم قره‌باغ سوق داده است».

روش پژوهش در این مقاله کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. در این چارچوب، از روش ردیابی فرایند برای شناسایی و تبیین مکانیسم‌های علی میان متغیرهای مستقل، میانجی و وابسته استفاده شده است. این روش امکان می‌دهد تا از طریق بازسازی توالی رویدادها، نحوه تأثیر عوامل ساختاری نظام بین‌الملل بر رویکرد تهاجمی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ، از مسیر متغیرهای داخلی بررسی شود. داده‌های موردنیاز پژوهش از طریق تحلیل اسناد و منابع اولیه مانند اظهارات

مقامات رسمی و نیز مرور نظام‌مند منابع ثانویه مانند مقالات علمی و گزارش‌های تحلیلی معتبر گردآوری و تحلیل گردیده است.

**پیشینه پژوهش.** جعفری فر و ابوالحسن شیرازی (۱۴۰۱) در مقاله «سیاست خارجی ترکیه در بحران قره‌باغ از منظر قدرت هوشمند» معتقدند ترکیه با بهره‌گیری از ترکیب قدرت سخت (مانند حمایت نظامی از آذربایجان) و قدرت نرم (مانند تأکید بر هویت قومی-ترکی) تلاش کرده نفوذ خود را در قفقاز جنوبی افزایش دهد. هدف اصلی آن، بهره‌برداری حداکثری از فرصت بحران قره‌باغ با کمترین هزینه بوده است. با این حال، به دلیل نقش مؤثر روسیه در مدیریت بحران، ترکیه نتوانسته به‌طور کامل به اهداف سیاست خارجی‌اش در این منطقه دست یابد. سیامک کاکایی و سید جلال دهقانی فیروز آبادی (۱۴۰۰) در مقاله «سیاست ترکیه در مناقشه قره‌باغ» بر این اعتقادند که روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان پس از جنگ دوم قره‌باغ، به‌ویژه در عرصه‌های نظامی و سیاسی، ابعاد پیچیده‌تری یافته است. برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی و حمایت قاطع ترکیه از جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان، نشان‌دهنده سیاست تهاجمی آنکارا از سال ۲۰۱۶ به این سو است. ترکیه با نقش‌آفرینی در مناقشه قره‌باغ، در پی افزایش نفوذ و قدرت نسبی خود در منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است. تحلیل مقاله با تکیه بر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، این رویکرد ترکیه را در چارچوب گسترش نفوذ منطقه‌ای تبیین می‌کند. همچنین قاسم رضائی و خدیجه ثنائیان‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تعامل سازمان ناتو و ترکیه در منطقه قفقاز (بحران قره‌باغ)» بر این اعتقادند که پس از فروپاشی شوروی و اهمیت یافتن مجدد منطقه قفقاز، رقابت شدیدی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ در این منطقه شکل گرفت. با این حال، در کنار رقابت، زمینه‌هایی برای تعامل و اتحاد استراتژیک نیز پدید آمد. یکی از نمونه‌های مهم این تعامل، همکاری بین ترکیه و ناتو است که بر اساس منافع مشترک، نوعی وابستگی متقابل میان ترکیه و غرب ایجاد کرده است.

باتوجه‌به آنچه آمد در بیشتر پژوهش‌های موجود درباره نقش ترکیه در مناقشه قره‌باغ، تمرکز صرفاً بر ابعاد ژئوپلیتیکی، رقابت منطقه‌ای، یا چگونگی اقدامات و رویکرد این کشور در خلال مناقشه بوده است. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار، به بررسی و تحلیل علل و عوامل رویکرد تهاجمی ترکیه در این بحران نه‌تنها از منظر عوامل ساختاری بین‌المللی بلکه با تمرکز بر متغیرهای داخلی سیاست ترکیه و در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک پرداخته است. این رویکرد، درک عمیق‌تری از تعامل میان ساختار و عاملیت در سیاست خارجی ترکیه و همچنین پیچیدگی‌های تصمیم‌سازی آن در محیط متحول منطقه‌ای ارائه می‌دهد. واقع‌گرایی

نوکلاسیک با تبیین چندسطحی و ترکیبی خود، نسبت به سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل قدرت توضیح‌دهندگی بالاتری در تحلیل این مناقشه ارائه می‌دهد و قادر است پیوند میان محرک‌های داخلی و الزامات ساختاری را واقع‌بینانه‌تر آشکار سازد.

**چارچوب نظری. واقع‌گرایی نوکلاسیک<sup>۱</sup>.** نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌عنوان شاخه‌ای تحول‌یافته از پارادایم واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود. این رویکرد که نخستین بار به‌صورت نظام‌مند در اثر گیدئون رز<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۸ معرفی شد، در پی تلفیق عناصر تحلیلی واقع‌گرایی کلاسیک (با تأکید بر ویژگی‌های انسانی و نقش سیاست داخلی) و نواقع‌گرایی ساختاری (با تمرکز بر فشارهای نظام بین‌الملل) برآمده است. واقع‌گرایی نوکلاسیک می‌کوشد تا با در نظر گرفتن متغیرهای داخلی در کنار الزامات ساختاری، چارچوبی اصلاح‌شده، انعطاف‌پذیر و منسجم برای تبیین سیاست خارجی دولتها فراهم آورد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

واقع‌گرایی نوکلاسیک، برخلاف برخی قرائت‌های انتقادی، اصول بنیادین نواقع‌گرایی را رد نمی‌کند، بلکه با هدف ارتقاء ظرفیت تبیینی آن، به بازنگری و اصلاح آن‌ها می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). این نظریه به‌عنوان مکمل نظریه نواقع‌گرایی، تبیین بهتری از الگوی سیاست خارجی کشورها در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد. واقع‌گرایی نوکلاسیک همچنان به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل باور دارد و دولت‌ها را بازیگران اصلی و عقلانی می‌داند که در پی تأمین امنیت ملی خود هستند. واقع‌گرایی نوکلاسیک بر این فرض تأکید دارد که رقابت قدرت در فضای بین‌المللی نتیجه غیاب اقتدار مرکزی یا آنارشی است و کشورها برای بقا و حفظ امنیت، به دنبال افزایش قدرت خود بر اساس ارزیابی از تهدیدات و فرصت‌ها هستند (Lobell, Ripsman, Taliaferro, 2009: 176).

باین‌حال، آنچه واقع‌گرایی نوکلاسیک را از نواقع‌گرایی متمایز می‌سازد، تمرکز ویژه آن بر متغیرهای سطح واحد و عوامل داخلی هر دولت است؛ عواملی که به‌عنوان متغیرهای میانجی، نقش کلیدی در نحوه ادراک و پاسخ دولت‌ها به فشارهای ناشی از ساختار نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند. واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر اهمیت ساختارهای سیاسی، نخبگان تصمیم‌گیر، بازیگران داخلی، فرهنگ استراتژیک<sup>۳</sup> (ایدئولوژی و ملی‌گرایی) و ظرفیت‌های دولتی، بر آن است که واکنش کشورها به محرک‌های سیستمیک، همواره مستقیم و یک‌دست نیست، بلکه از فیلترهای داخلی عبور کرده و در قالب سیاست خارجی خاصی بروز می‌یابد. به عبارتی دیگر، واقع‌گرایان نوکلاسیک، ساختار

<sup>۱</sup>. Neoclassical Realism

<sup>۲</sup>. Gideon Rose

<sup>۳</sup>. Strategic culture

نظام بین‌الملل و فشارهای ناشی از آن را به‌عنوان متغیر مستقل و تعیین‌کننده چارچوب کلی رفتار بازیگران در نظر می‌گیرند، و سیاست خارجی دولت‌ها را به‌مثابه متغیر وابسته تلقی می‌کنند. باین‌حال، آن‌ها بر این باورند که تأثیر عوامل ساختاری بر سیاست خارجی از طریق متغیر میانجی عوامل داخلی است (Rose, 1998: 146).

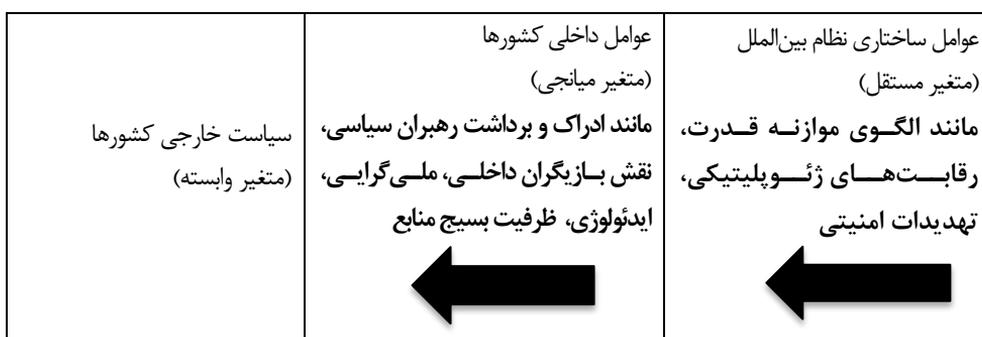
واقع‌گرایی نوکلاسیک، همانند نوواقع‌گرایی، دولت‌ها را مانند جعبه سیاه فرض نمی‌کند؛ بلکه بر این باور است، برخی متغیرهای داخلی مانند ادراک و فهم رهبران سیاسی از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی، تعامل دولت با بازیگران داخلی، قابلیت استخراج و بسیج منابع و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی بر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها تأثیر دارند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). این نظریه همچنین نحوه پاسخگوی دولت‌ها به محرک‌های سیستمی را ناشی از چهار عامل می‌داند: اول، اجماع نخبگان؛ دوم، انسجام نخبگان؛ سوم، انسجام جامعه و چهارم، مشروعیت سیاسی. هر چقدر نخبان سیاسی یک کشور با یکدیگر در خصوص ارزیابی تهدیدات بین‌المللی اجماع نظر داشته باشند و بافت گروه‌های سیاسی با یکدیگر اختلاف نداشته باشند؛ همچنین جامعه نیز دچار تفرقه نباشد و دولت نیز از مشروعیت سیاسی برخوردار باشد؛ یک کشور به خوبی به تهدیدات بین‌المللی پاسخ خواهد داد و اقدام به موازنه سازی می‌کند (Lobell, Ripsman, Taliaferro, 2009: 27-28). با توجه به آنچه گفته شد؛ واقع‌گرایی نوکلاسیک تلاش می‌کند دو سطح تحلیل در روابط بین‌الملل یعنی ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل و فشارهای ناشی از آن بر دولت‌ها و نقش عوامل داخلی در شکل‌گیری سیاست خارجی را با یکدیگر تلفیق کند.

با پذیرش این‌که محرک‌های ساختاری نظام بین‌الملل جهت کلی رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کنند و متغیرهای داخلی آن را تعدیل می‌سازند، خروجی رویکرد کشورها را می‌توان به دو دسته تدافعی و تهاجمی تقسیم کرد. در رویکرد تهاجمی، کشورها به دنبال هر فرصتی استفاده کرده تا قدرت خود را به حداکثر ممکن برسانند چرا که احتمال تهدید از سوی بازیگران ضعیف‌تر علیه آنها کاهش می‌یابد. در این رویکرد کشورها به‌عنوان بازیگران تجدیدنظرطلب به دنبال تغییر وضع موجود و برهم زدن موازنه قوا به نفع خود هستند و به همین منظور رویکرد تهاجمی و اهداف توسعه‌طلبانه را در پیش می‌گیرند (مرشایمر، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴). این دیدگاه در تقابل با رویکرد واقع‌گرایان تدافعی قرار می‌گیرد که بر تمایل دولت‌ها به حفظ وضع موجود و اولویت دفاع نسبت به تهاجم تأکید می‌ورزند.

از نگاه جان مرشایمر، کشورها به‌منظور افزایش قدرت و نفوذ خود راهبردهای مختلفی را در پیش می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها توسل به جنگ است. کشورها با هدف تغییر ساختار قدرت موجود، از فرصت‌ها و توانمندی‌های نظامی خود برای پیش‌دستی در تحولات منطقه‌ای استفاده

می‌کنند و معمولاً به مداخله فعال نظامی برای تغییر موازنه قوا اقدام می‌نمایند ( Mearsheimer, 2001, 147). در این چارچوب، مداخله نظامی می‌تواند به صورت مستقیم یا نیابتی از طریق ارسال و فروش تسلیحات پیشرفته، اعزام مستشاران نظامی، برگزاری رزمایش‌های مشترک و تداوم گفت‌وگو رسمی جنگ طلبانه باشد. باتوجه به موارد ذکر شده، نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک و مفاهیم نظری رویکرد تهاجمی در پارادایم واقع‌گرایی، چارچوبی جامع فراهم می‌کند که در قالب آن می‌توان رویکرد تهاجمی ترکیه در مناقشه قره‌باغ را باتوجه به عوامل ساختاری بین‌الملل به‌عنوان متغیر مستقل و مؤلفه‌های داخلی ترکیه به‌عنوان متغیرهای میانجی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

شکل ۱. چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک



منبع: تدوین نویسندگان

### ۱. رویکرد تهاجمی ترکیه در مناقشه قره‌باغ

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه در قبال منطقه قفقاز جنوبی و به‌ویژه مناقشه قره‌باغ، رویکردی محتاطانه و خویشتن‌دارانه در سیاست خارجی خود اتخاذ کرد. در جریان جنگ اول قره‌باغ (۱۹۹۱-۱۹۹۴)، اگرچه آنکارا همبستگی سیاسی و دیپلماتیک خود را با جمهوری آذربایجان ابراز کرد، اما از مداخله نظامی مستقیم یا حمایت تسلیحاتی خودداری نمود و ترجیح داد از راهکارهای سیاسی و بین‌المللی برای حل مناقشه حمایت کند. بااین‌حال، این رویکرد در خلال جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ به‌طور چشمگیری تغییر یافت؛ به‌گونه‌ای که ترکیه نقش فعالی در حمایت عملیاتی، نظامی و راهبردی از آذربایجان ایفا کرد. این چرخش سیاستی را می‌توان نشانه‌ای روشن از گرایش جدی آنکارا به یک سیاست خارجی تهاجمی‌تر و تجدیدنظرطلبانه در قفقاز جنوبی دانست که هدف آن، بازتعریف موازنه قدرت منطقه‌ای به سود ترکیه است (Babayev & Jumayeva, 2024: 48).

به طور کل در سال‌های اخیر، سیاست خارجی ترکیه دستخوش بازنگری شده و از چارچوب کمالیستی مبتنی بر سکولاریسم، غرب‌گرایی و احتیاط در مداخله‌های فرامرزی فاصله گرفته است. به‌جای آن، رویکردی اسلام‌گرا و ترک‌گرا بر سیاست خارجی این کشور مسلط شده که بازتابی از گفتمان جدید نخبگان سیاسی حاکم به ویژه حزب عدالت و توسعه و رجب طیب اردوغان است. در این چارچوب، اصول سنتی سیاست خارجی ترکیه از جمله احترام به وضع موجود در مرزهای بین‌المللی و پرهیز از ماجراجویی نظامی عملاً کنار گذاشته شده‌اند. به‌جای آن، فرصت‌طلبی، ریسک‌پذیری، و تمایل به تجدیدنظر در نظم ژئوپلیتیکی پیرامونی جایگزین شده‌اند. ترکیه تلاش می‌کند از هر موقعیتی برای گسترش نفوذ منطقه‌ای و احیای نمادین یا عملی قلمروهای سنتی خود بهره‌برداری کند (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۹۰-۱۹۱)؛ روندی که کاملاً منطبق با تبیین جان مرشایمر، نظریه پرداز برجسته واقع‌گرایی تهاجمی، از رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. بر اساس دیدگاه مرشایمر، دولت‌ها در جست‌وجوی بیشینه‌سازی قدرت خود هستند و در صورت فراهم شدن فرصت، رویکردهای تهاجمی را در پیش می‌گیرند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۳۳). جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ چنین فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد تا با اتخاذ رویکردی تهاجمی و فعال، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش داده و موقعیت ژئوپلیتیکی‌اش را تقویت کند. مصادیق این رویکرد تهاجمی را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

**حمایت همه‌جانبه سیاسی، دیپلماتیک و نظامی از آذربایجان.** هم‌زمان با آغاز جنگ دوم قره‌باغ، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، از عملیات نظامی آذربایجان برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی‌اش در منطقه قره‌باغ آشکارا حمایت کرد و تأکید نمود که ترکیه «با تمام توان و وجود خود» در کنار «آذربایجان دوست و برادر» خواهد ایستاد (Keddie, 2020). هم‌زمان، ترکیه تلاش‌های گسترده‌ای برای جلب حمایت دیپلماتیک و بین‌المللی به نفع آذربایجان انجام داد و از طریق رایزنی و تماس با کشورهای مختلف، موضع آذربایجان را در سطح جهانی تقویت کرد (Khairunisa, 2022). این کشور علاوه بر پشتیبانی سیاسی و رسانه‌ای، حمایت‌های نظامی، لجستیکی و اطلاعاتی مؤثری نیز به آذربایجان ارائه کرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها ارسال تسلیحات پیشرفته و پهپادهای رزمی از جمله پهپاد بیرق‌دار بود (Jović-Lazić, 2022: 30). این پهپادها به همراه مهمات هوشمند نظیر MAM-L به شکل مؤثری در نابودی سامانه‌های پدافندی و تجهیزات مکانیزه ارتش ارمنستان به‌کاررفته و توانستند بیش از ۴۰ درصد از تجهیزات ارتش ارمنستان را از بین ببرند. افزون بر این، ترکیه دانش فنی دکتترین عملیات رباتیک را نیز در اختیار آذربایجان قرار داد که به طور مستقیم در بهبود عملکرد ارتش این کشور مؤثر بود (Kimik & Çelik, 2021: 182).

ارقام تجاری نیز نشان‌دهنده رشد بی‌سابقه کمک‌های تسلیحاتی ترکیه در آستانه جنگ است؛ به طوری که صادرات صنایع دفاعی ترکیه به آذربایجان در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل شش برابر شد و تنها در ۹ ماه نخست آن سال به ۱۲۳ میلیون دلار رسید. از این رقم، بیش از ۷۷ میلیون دلار تنها در ماه سپتامبر، درست پیش از آغاز جنگ، صرف خرید تسلیحات از ترکیه شد (Toksabay, 2020). علاوه بر تجهیزات پیشرفته، ترکیه مستشاران نظامی خود را نیز برای ارائه مشاوره عملیاتی به آذربایجان اعزام کرد و نقش فعالی در طراحی و اجرای نقشه‌های میدانی ارتش این کشور داشت (Kimk& Çelik, 2021: 172). همچنین، بر اساس توافق‌نامه «شراکت راهبردی و حمایت متقابل» سال ۲۰۱۰ میان ترکیه و آذربایجان، رزمایش‌های نظامی مشترک متعددی پیش‌و پس از جنگ برگزار شد. از جمله رزمایش گسترده تابستان ۲۰۲۰ که به‌ویژه در نخجوان و دیگر نقاط حساس برگزار شد و طی آن، سامانه‌های دفاع هوایی، راکت‌اندازهای چندگانه MLRS و پهپادهای تهاجمی ترکیه مورد آزمایش و آموزش قرار گرفتند (Jović-Lazić, 2022: 39). همه این موارد نشان می‌دهد هدایت میدانی جنگ دوم قره‌باغ از سوی ستاد مشترک و وزارت دفاع ترکیه بود (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد حجم صادرات نظامی ترکیه به آذربایجان در ماه‌های منتهی به جنگ دوم قره‌باغ به طرز قابل توجهی افزایش یافته است که نشانه مداخله فعال ترکیه به نفع آذربایجان در این مناقشه است.

جدول ۱- حجم صادرات تسلیحات نظامی ترکیه به آذربایجان در سال ۲۰۲۰ (میلیون دلار)

درصد تغییر	۹ ماهه اول سال ۲۰۱۹	۹ ماهه اول سال ۲۰۲۰	سپتامبر	اوت	ژوئیه	حجم صادرات تسلیحات نظامی ترکیه به آذربایجان
+ ۵۹۴٪	۲۰.۷	۱۲۳	۷۷.۱	۳۶	۰.۲۷۸	

منبع: Reuters, 2020

**اعزام تروریست‌های تکفیری به مناطق جنگی.** لیندسی اسنل، روزنامه‌نگار و پژوهشگر آمریکایی، نخستین کسی بود که در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۰، یعنی تنها پنج روز پس از آغاز جنگ دوم قره‌باغ، درباره اعزام تروریست‌های تکفیری از سوریه به منطقه جنگی قره‌باغ افشاگری کرد. به گفته اسنل، این جنگجویان متعلق به گروه «گردان حمزه» بودند که زیرمجموعه ارتش آزاد

سوریه و تحت حمایت ترکیه به شمار می‌رفتند (همان، ۱۶۸). شواهد موجود نشان می‌داد که دولت ترکیه هزاران نفر از این تروریست‌ها را از شمال سوریه به جبهه‌های جنگ قره‌باغ منتقل کرده بود؛ افرادی که عمدتاً سابقه فعالیت علیه دولت بشار اسد در جریان جنگ داخلی سوریه را داشتند و حقوق خود را مستقیماً از ترکیه دریافت می‌کردند (Zeevi, 2020).

**حمایت از تغییر مرزهای جغرافیایی با طرح ادعای کریدور زنگه‌زور.** رهبران سیاسی ترکیه، از جمله رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان، بارها از طرح موسوم به «کریدور زنگه‌زور»<sup>۱</sup> حمایت کرده‌اند؛ مسیری که قرار است سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان را به منطقه خودمختار نخجوان متصل کند. اردوغان این کریدور را «انقلابی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک» برای منطقه دانسته است (Lazarian, 2025). باین‌حال، اجرای چنین طرحی به معنای تغییر در مرزهای بین‌المللی تثبیت‌شده یا دست‌کم کاهش حاکمیت ارمنستان بر استان سیونیک خواهد بود؛ موضوعی که با مخالفت جدی ایروان و تهران روبه‌رو شده است. ارمنستان هرگونه تضعیف حاکمیت سرزمینی‌اش بر مسیرهای ارتباطی را غیرقابل قبول می‌داند و ایران نیز نگران پیامدهای ژئوپلیتیکی آن، به‌ویژه از منظر حفظ مرز زمینی‌اش با ارمنستان است. باوجود این مخالفت‌ها، جمهوری آذربایجان با حمایت آشکار ترکیه، سیاست فشار حداکثری را دنبال کرده و حتی تهدید به استفاده از زور برای تحقق این گذرگاه کرده است. پافشاری ترکیه بر ایجاد کریدور زنگه‌زور را می‌توان تجلی آشکار سیاست تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه این کشور در جهت بازتعریف نظم مرزی و ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی دانست.

## ۲. علل و عوامل ساختاری رویکرد ترکیه

تحولات ژئوپلیتیک معمولاً تحت تأثیر تحولات کلان ژئواستراتژیک شکل می‌گیرند؛ بنابراین تا زمانی که بسترها و زمینه‌های ژئواستراتژیک مهیا نبوده و فضای ساختاری نظام بین‌الملل برای تغییر آماده نباشد دولت‌ها اصولاً به اجرای استراتژی دست نمی‌زنند. با فراهم‌شدن عوامل ساختاری در نظام بین‌الملل، قدرت‌های منطقه‌ای از فرصت پیش‌آمده به نفع اهداف خود استفاده می‌کنند و دست به اجرای استراتژی می‌زنند (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۶۹). در جریان جنگ دوم قره‌باغ، برخی عوامل ساختاری نقش مهمی در سوق دادن ترکیه به سوی اتخاذ رویکردی تهاجمی ایفا کردند. در ادامه، به مهم‌ترین این عوامل پرداخته می‌شود.

<sup>۱</sup>. Zangezur Corridor

**انفعال روسیه در جنگ دوم قره‌باغ.** با آغاز جنگ دوم قره‌باغ در سپتامبر ۲۰۲۰، انتظار عمومی آن بود که روسیه به‌عنوان قدرت مسلط منطقه‌ای و بازیگر سنتی مناقشه، نقش فعالی در مهار بحران ایفا کرده و از طریق اعمال نفوذ سیاسی بر طرفین درگیر و دعوت از رهبران ارمنستان و جمهوری آذربایجان به میز مذاکره برای برقراری آتش‌بس و حفظ ثبات منطقه تلاش کند. با این حال، در عمل، کرملین در برابر پیشروی‌های نظامی جمهوری آذربایجان واکنشی قاطع و فوری نشان نداد و تا مراحل پایانی جنگ رویکردی محتاطانه و نسبتاً منفعل در پیش گرفت. تنها پس از گذشت حدود شش هفته از آغاز درگیری و تسلط آذربایجان بر برخی مناطق پیرامونی قره‌باغ کوهستانی، روسیه با میانجی‌گری فعال و ارائه ابتکار صلح، وارد روند توقف جنگ شد (ولی‌زاده و عرفانی، ۱۴۰۳: ۴۱۰). این رویکرد منفعلانه روسیه ریشه در ۲ عامل داشت:

**نارضایتی مسکو از رویکرد غرب‌گرایانه پاشینیان.** در سال ۲۰۱۸ میلادی، وقوع «انقلاب مخملی» در ارمنستان و به‌قدرت‌رسیدن نیکول پاشینیان به‌عنوان نخست‌وزیر، معادلات سنتی روابط ایران - مسکو را برهم زد. ارمنستان که همواره متحد نزدیک روسیه در قفقاز جنوبی بود، با دولت جدید پاشینیان نشانه‌هایی از گرایش به غرب و استقلال عمل بیشتر از کرملین بروز داد. این تغییر رویکرد سیاسی موجب سردی روابط دو کشور شد؛ به طوری که مسکو انتقال قدرت ۲۰۱۸ را به‌دشواری تحمل کرد و آن را نوعی «انقلاب رنگی» با احتمال روی کار آمدن دولتی غیردوست در مرزهای خود می‌دید (عرفانی و ولی‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۸۰). پاشینیان پس از به‌قدرت‌رسیدن و در راستای اقدامات و مواضع غرب‌گرایانه خود لایحه‌ای را پیشنهاد داد که در آن خروج ارمنستان از اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ اتحادیه‌ای که در طرح یادشده، نهادی ناکارآمد و زیان‌بار برای منافع ملی ارمنستان توصیف شده بود. افزون بر این، وی سیاست‌های روسیه در قبال ایران را مورد انتقاد قرار می‌داد و هم‌زمان، روابط کشور را با اتحادیه اروپا از طریق امضای «توافق‌نامه مشارکت جامع و پیشرفته» تعمیق می‌بخشید. سیاست داخلی پاشینیان نیز با برخورد با نخبگان سیاسی هم‌سو با مسکو از جمله بازداشت یوری خاچاتوروف، دبیرکل پیشین سازمان پیمان امنیت جمعی و پیگرد قضایی روبرت کوچاریان، رئیس‌جمهور پیشین و متحد دیرینه روسیه، همراه شد. این اقدامات با واکنش منفی رسانه‌ها و محافل سیاسی روسیه همراه بود؛ به ویژه آنکه سفرهای مکرر پاشینیان به کشورهای غربی و ارتباط برخی مقامات ارشد دولت او با ایالات متحده، مورد انتقاد جدی قرار گرفت. در همین دوره، هیئت ارمنی در مجمع پارلمانی شورای اروپا نیز در ژوئن ۲۰۱۹ به بازگشت روسیه به این نهاد بین‌المللی رأی منفی داد (ولی‌زاده و عرفانی، ۱۴۰۳: ۴۰۹-۴۱۰). مجموع این تحولات، فضای بی‌اعتمادی فزاینده‌ای

میان ایروان و مسکو ایجاد کرد و تحلیل گران بسیاری بر این باورند که عدم حمایت قاطع روسیه از ارمنستان در جریان جنگ دوم قره‌باغ، بازتابی از نارضایتی سیاسی کرم‌لین از جهت گیری‌های غرب‌گرایانه پاشینیان و نوعی اقدام تنبیهی محاسبه‌شده از سوی مسکو بوده است (Litsas, 2023: 209).

**روابط روبه‌توسعه آذربایجان و روسیه.** با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در روسیه و الهام علی‌اف در جمهوری آذربایجان، روابط دو کشور طی دهه گذشته در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و انرژی به‌طور چشم‌گیری گسترش یافت. روسیه از مهم‌ترین شرکای تجاری جمهوری آذربایجان به‌شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از صادرات غیرنفتی باکو به بازار روسیه انجام می‌شود. همکاری‌های اقتصادی دو کشور، علاوه بر تجارت و سرمایه‌گذاری، حوزه‌هایی چون انرژی، حمل‌ونقل، مهندسی و پروژه‌های زیرساختی از جمله کریدور بین‌المللی شمال-جنوب را نیز در بر می‌گیرد. در عرصه نظامی، روسیه یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات جمهوری آذربایجان است؛ به طوری که تنها طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳، باکو حدود ۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی عمدتاً نه‌اجمی از مسکو خریداری کرده است. همچنین روسیه در تلاش است با گسترش نفوذ خود در حوزه انرژی آذربایجان، به منابع نفتی این کشور و صنایع مرتبط با آن دسترسی یافته و از این طریق موقعیت خود را در بازار جهانی انرژی تقویت کند؛ بنابراین، با توجه به روند روبه‌توسعه روابط مسکو و باکو، هرگونه دخالت مستقیم روسیه علیه آذربایجان می‌توانست این مناسبات را تخریب کند (ولی‌زاده و عرفانی، ۱۴۰۳: ۴۰۴-۴۰۷).

با توجه به آنچه گفته شد، رهبران سیاسی ترکیه با درک دقیق از تنش‌های موجود در روابط میان روسیه و ارمنستان و پیش‌بینی از عدم حمایت قاطع روسیه از ارمنستان، جنگ دوم قره‌باغ را فرصتی راهبردی برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود تلقی کرده و رویکردی تهاجمی در حمایت از آذربایجان اتخاذ کردند.

**بی‌تفاوتی غرب نسبت به حل مناقشه قره‌باغ.** در سال ۲۰۲۰ و پس از آن، ایالات متحده آمریکا اولویت راهبردی خود را از خاورمیانه و اروپای شرقی به شرق آسیا و اقیانوسیه معطوف کرد. این چرخش به شرق آسیا در سیاست خارجی آمریکا با هدف مهار قدرت‌یابی چین صورت گرفت و به کاهش تمرکز واشنگتن بر بحران‌هایی مانند مناقشه قره‌باغ انجامید (Inoue, 2025). از سوی دیگر، گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که با ریاست مشترک آمریکا، فرانسه و روسیه از ۱۹۹۴ عهده‌دار میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ بود، طی نزدیک به سه دهه نتوانسته بود راه‌حل پایداری برای حل این مناقشه ارائه دهد. به گفته تحلیل‌گران، واکنش ضعیف کشورهای غربی در

حل مسالمت‌آمیز مناقشه غرب کاملاً مشهود بود، به‌طوری که گروه مینسک عملاً نقشی در پایان‌دهی به درگیری ایفا نکرد و کارآمدی آن زیر سؤال رفت (Miholjic, 2020: 156). تغییر اولویت راهبردی ایالات متحده به سوی منطقه شرق آسیا و اقیانوسیه، در کنار بی‌تفاوتی کشورهای غربی و ناکارآمدی سازوکار بین‌المللی گروه مینسک در حل مناقشه قره‌باغ، شرایط زمینه‌ای را فراهم کرد تا قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه بتوانند رویکرد تهاجمی در این مناقشه اتخاذ کرده و اهداف راهبردی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را بیش‌ازپیش دنبال کند.

**اتحاد راهبردی ترکیه و آذربایجان.** در دهه‌های اخیر، اتحاد راهبردی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین محورهای ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز جنوبی نمایان شده است. این اتحاد راهبردی که در تقابل با محور روسیه - ارمنستان قرار دارد، مبنای شکل‌گیری و پیشبرد سیاست‌های تهاجمی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ بوده است. در این میان، جمهوری آذربایجان به‌عنوان شریک حیاتی ترکیه در حوزه انرژی نقش مهمی را ایفا کرده و این کشور نزدیک به ۸۰ درصد صادرات نفتی خود را از طریق خاک ترکیه انجام می‌دهد. زیرساخت‌های انتقال انرژی از جمله خط لوله نفت «باکو - تفلیس - جیهان»، خط لوله گاز طبیعی «باکو - تفلیس - ارزروم» و خط لوله «ترانس آناتولی» به‌عنوان نمادهای اصلی این همکاری اقتصادی و راهبردی بین دو کشور عملیاتی شده‌اند. افزون بر حوزه انرژی، همکاری دو کشور در عرصه اقتصادی و تجاری نیز روند روبه‌رشدی داشت. در سال ۲۰۱۹، حجم مبادلات تجاری میان ترکیه و جمهوری آذربایجان از مرز ۴ میلیارد دلار عبور کرد که سهم صادرات ترکیه به آذربایجان ۱.۶ میلیارد دلار و سهم واردات از این کشور ۲.۵۵ میلیارد دلار بود. طی نشست هشتم شورای عالی همکاری راهبردی دو کشور که با حضور رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، برگزار شد، طرفین هدف دستیابی به حجم مبادلات ۱۵ میلیارددلاری را مورد تأکید قرار دادند. سرمایه‌گذاری‌های متقابل نیز نشان‌دهنده عمق اتحاد دو کشور است؛ جمهوری آذربایجان از سال ۲۰۰۲ تا پایان ۲۰۱۹ حدود ۱۹.۵ میلیارد دلار در ترکیه سرمایه‌گذاری کرده است که تقریباً دوبرابر حجم سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در آذربایجان در همین دوره است. افزون بر این، بیش از ۲۶۰۰ شرکت ترکیه‌ای در بخش‌های مختلف اقتصادی و عمرانی جمهوری آذربایجان فعال بوده و مشارکت فعالی در توسعه این کشور دارند. رشد چشمگیر تجارت دوجانبه که در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ به افزایش ۲۰۰ درصدی و حجم تجارت ۵.۱ میلیارددلاری انجامید، نمایانگر ظرفیت قابل توجه این همکاری راهبردی است (کاکایی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۰۸-۱۰۹).

به‌طور کلی، نقش محوری آذربایجان به‌عنوان تأمین‌کننده انرژی و راهبرد ترکیه برای تبدیل شدن به قطب اصلی انتقال انرژی به بازارهای مصرف اروپا و جهان، این اتحاد استراتژیک را به اهرم مهمی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای ترکیه و گسترش سیاست‌های تهاجمی آن در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی بدل کرده است.

### ۳. علل و عوامل داخلی رویکرد ترکیه

واقع‌گرایی نوکلاسیک برخلاف نواقح‌گرایی، دولت‌ها را بازیگرانی یکپارچه و همچون جعبه‌ای سیاه نمی‌داند که به شکلی یکسان و مکانیکی به الزامات نظام بین‌الملل و محرک‌های ساختاری واکنش نشان دهند بلکه معتقد است که متغیرهای ساختاری نظام بین‌الملل از طریق عوامل داخلی به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر، تعدیل و تفسیر می‌شوند و در نهایت، رفتار سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهند. واقع‌گرایان نوکلاسیک طیف وسیعی از متغیرهای داخلی مداخله‌گر را مطرح می‌کنند؛ اما مهم‌ترین آنها را می‌توان درک و برداشت رهبران سیاسی، فرهنگ استراتژیک، سیاست داخلی و منافع حزبی، بازیگران داخلی، منافع ملی و ظرفیت دولت برای بسیج منابع دانست. در ادامه، بررسی خواهیم کرد که چگونه این عوامل داخلی، به‌عنوان واسطه‌هایی میان عوامل ساختاری (متغیر مستقل) و تصمیم‌گیری سیاست خارجی (متغیر وابسته)، به اتخاذ رویکردی تهاجمی از سوی ترکیه در جریان جنگ دوم قره‌باغ منجر شدند.

**اجماع نظر رهبران سیاسی ترکیه درباره مناقشه قره‌باغ.** اولین عامل داخلی که در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک مورد بررسی قرار می‌گیرد، ادراک و برداشت رهبران سیاسی است. مطابق با این نظریه، میزان اجماع نخبگان سیاسی در ارزیابی از تهدیدها و فرصت‌های ناشی از نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع و کیفیت واکنش دولت به محرک‌های ساختاری دارد. در شرایطی که میان رهبران سیاسی یک کشور هماهنگی و اجماع نظر در ارزیابی از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی وجود داشته باشد، دولت قادر خواهد بود واکنشی منسجم، به‌موقع و کارآمد به تحولات بین‌المللی نشان دهد. اما در صورت عدم اجماع و شکاف ادراکی میان نخبگان سیاسی، پاسخ دولت به تحولات بین‌المللی ممکن است تأخیری، ناکارآمد یا حتی متناقض باشد. در چنین مواردی، آنچه در عمل رخ می‌دهد، وضعیتی است که رندال شولر<sup>۱</sup>، از آن با عنوان موازنه ناقص<sup>۲</sup> نام می‌برد (Schweller, 2006: 11).

<sup>۱</sup>. Randall Schweller

<sup>۲</sup>. Underbalancing

در جریان جنگ دوم قره‌باغ، رهبران جریان‌های مختلف سیاسی در ترکیه، با وجود اختلافات عمیق و تنش‌های داخلی، در حمایت قاطع از جمهوری آذربایجان و اتخاذ مواضع مشترک در قبال مناقشه قره‌باغ، به شکلی کم‌سابقه موضعی هماهنگ و هم‌سو اتخاذ کردند و اجماع بی‌نظیری را به نمایش گذاشتند که در نهایت به حمایت همه‌جانبه دولت از آذربایجان منجر شد. تنها یک روز پس از آغاز درگیری‌ها در سپتامبر ۲۰۲۰، چهار حزب اصلی دارای کرسی در مجلس ترکیه شامل حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP)، اصلی‌ترین حزب مخالف یعنی حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP) دو حزب دیگر خوب (İYİ) و حرکت ملی (MHP)، بیانیه مشترکی در محکومیت ارمنستان و حمایت از حق دفاع مشروع آذربایجان منتشر کردند. این اجماع نظر بی‌سابقه موجب شد رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه با انتشار پیامی از تمامی احزاب امضاکننده بیانیه مشترک قدردانی کند و آن را تأییدی بر ایستادگی همیشگی ترکیه در کنار آذربایجان توصیف کند (Duvar, English, 2020). هم‌زمان با این پیام، رهبران احزاب مخالف نیز به‌طور علنی از سیاست دولت در قبال مناقشه قره‌باغ حمایت کردند و بر همبستگی ملی در این موضوع تأکید کردند. به‌عنوان نمونه، مرال آکشنر<sup>۱</sup> رهبر «حزب خوب»<sup>۲</sup> ضمن درست خواندن رویکرد دولت در حمایت از باکو اعلام کرد که ما نیز از این موضع حمایت می‌کنیم (Hürriyet Daily News, 2020). همچنین دولت باغچلی<sup>۳</sup> رهبر حزب ملی (هم‌پیمان دولت) هرگونه آتش‌بس بدون خروج کامل ارمنستان از قره‌باغ را مردود شمرد و آن را به منزله تداوم ظلم ناشی از اشغال دانست (Daily Sabah, 2020). رئیس‌جمهور ترکیه نیز با شروع جنگ قره‌باغ، صریحاً اعلام کرد که ترکیه «با تمام امکانات و از صمیم قلب» در کنار آذربایجان خواهد بود و این را بر مبنای اصل تاریخی «دو دولت، یک ملت» و وظیفه خود می‌داند (Bianet English, 2020). همچنین، شورای امنیت ملی ترکیه نیز به ریاست اردوغان در بیانیه‌ای ارمنستان را به‌سبب تجاوز محکوم کرد و خواستار خروج فوری نیروهای ارمنی از اراضی اشغالی آذربایجان شد (Anadolu Agency, 2020).

علاوه بر دولت و پارلمان، ارتش و نهادهای امنیتی ترکیه نیز در حمایت از آذربایجان موضوعی یکپارچه اتخاذ کردند. ارتش ترکیه از ابتدای جنگ به‌طور فعال وارد پشتیبانی از باکو شد و کمک‌های نظامی سرنوشت‌سازی نظیر به‌کارگیری پهپادهای تهاجمی بیرق‌دار و اعزام مستشاران نظامی را به آذربایجان ارائه داد که در پیروزی باکو نقشی کلیدی ایفا کرد. پس از برقراری آتش‌بس نیز عالی‌ترین مقامات نظامی و امنیتی ترکیه از وزیر دفاع و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح تا

<sup>1</sup>. Meral Akşener

<sup>2</sup>. Good Party

<sup>3</sup>. Devlet Bahçeli

رئیس سازمان اطلاعات (میت) به باکو سفر کرده و در تأسیس مرکز نظارت بر آتش‌بس و هماهنگی‌های پساجنگ مشارکت کردند (Herd, Dunay & Güreer: 2021). رسانه‌های رسمی و دولتی ترکیه نیز با موضعی یکسان، فضای رسانه‌ای این کشور را یک‌صدا به نفع آذربایجان جهت‌دهی کردند. شبکه‌های خبری دولتی همچون تی آر تی و خبرگزاری آنادولو، از ادبیات و روایتی کاملاً همسو با سیاست‌های دولت بهره بردند و ارمنستان را آغازگر جنگ و قره‌باغ را اراضی اشغالی آذربایجان قلمداد کردند (Anadolu Agency, 2020).

مجموعه این موارد نشان می‌دهد، حاکمیت و نیروهای سیاسی ترکیه شاهد شکل‌گیری همگرایی و اجماعی کم‌نظیر در پشتیبانی از آذربایجان بودند. تمامی ارکان دولت، احزاب رقیب، ارتش، نهادهای اطلاعاتی و رسانه‌های ملی در یک صف قرار گرفتند و با ادبیاتی واحد از تمامیت ارضی آذربایجان دفاع کردند. نخبگان سیاسی ترکیه به‌درستی با ارزیابی شرایط ساختاری از جمله انفعال روسیه، بر اتخاذ رویکرد تهاجمی در مناقشه قره‌باغ به اجماع رسیدند. دولت اردوغان با اتکا به این وحدت ملی توانست از پشتیبانی گسترده نظامی و دیپلماتیک خود برای تغییر موازنه نزع بهره گیرد و پیروزی بزرگی برای متحد نزدیکش به دست آورد.

**گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ترکیه (نوعثمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم).** دومین عامل داخلی که در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک مورد بررسی قرار می‌گیرد، فرهنگ استراتژیک<sup>۱</sup> کشورها است. فرهنگ استراتژیک به مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و مفروضات تاریخی و نهادی اطلاق می‌شود که درک جمعی نخبگان سیاسی، جامعه و افکار عمومی از تهدیدات، فرصت‌ها و کارکردهای سیاست خارجی را شکل می‌دهد. یکی از جلوه‌های بارز فرهنگ استراتژیک در سیاست خارجی، ایدئولوژی و ملی‌گرایی کشورها است (ریپسمن، تالیافرو و لوبل، ۱۴۰۳: ۱۰۸-۱۱۰). در مورد ترکیه، پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه در اوایل دهه ۲۰۰۰، زمینه‌های طرح گفتمان‌های جدید در سیاست خارجی ترکیه فراهم شد. در دو دهه گذشته، به ترتیب گفتمان‌های نوعثمانی‌گرایی<sup>۲</sup> و پان‌ترکیسم<sup>۳</sup> جایگزین گفتمان کمالیستی در سیاست خارجی این کشور شدند. این گفتمان‌ها بخشی از فرهنگ استراتژیک ترکیه هستند که ریشه در عنصر اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی ترک محور دارند (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۷۰ و ۱۷۹). گفتمان نوعثمانی‌گرایی، بر احیای پیوندهای تاریخی و فرهنگی ترکیه با سرزمین‌های تحت سلطه امپراتوری عثمانی، به ویژه در خاورمیانه، تأکید دارد. این گفتمان در جریان تحولات موسوم به «بهار عربی»<sup>۴</sup> به

1. Strategic culture

2. Neo-Ottomanism

3. Pan-Turkism

4. Arab spring

اوج نفوذ خود در سیاست خارجی ترکیه رسید. با این حال، شکست سیاست‌های ترکیه در کشورهای چوچون مصر و سوریه که در تضاد با رویکرد «تنش صفر» احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه بود به تدریج موجب افول این گفتمان شد. پس از کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ علیه رجب طیب اردوغان، مسیر سیاست خارجی ترکیه به سمت سیاست‌های ملی‌گرایانه و طرح ایده «جهان ترک» تغییر یافت. در این رویکرد جدید، توجه ترکیه بیش‌ازپیش به مناطقی چون قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی معطوف شد؛ مناطقی که از لحاظ هویتی، اشتراکات قومی و زبانی زیادی با مردم آناتولی دارند (رئسی و خان‌محمدی، ۱۴۰۲: ۶۵-۶۸).

گفتمان‌های نوع‌گمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم بر خلاف گفتمان کمالیستی که به دنبال حفظ مرزهای ملی بود، خواستار گسترش نفوذ و قدرت ترکیه در قلمروهای بیشتر است (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۷۹). نفوذ این گفتمان‌ها بر سیاست خارجی ترکیه باعث شد این کشور در راهبردهای خود با اتخاذ رویکرد تهاجمی به دنبال افزایش قدرت و بازتعریف نظم و موازنه‌های ساختاری در محیط پیرامونی‌اش، به‌ویژه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی باشد (یزدانی و خیری، ۱۳۹۶: ۱۲۷). در این چارچوب، ترکیه به‌عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب، تلاش کرده است با کاهش نفوذ سنتی قدرت‌های بزرگ مانند روسیه، نظم جدیدی را بر مناطق قفقاز و آسیای مرکزی ترسیم کند (Engvall, 2024).

در این میان، جمهوری آذربایجان و مناطق پیرامونی که بخشی از فضای حیاتی ترکیه به شمار می‌روند، برای تحقق ایده‌های پان‌ترکیسم اهمیت راهبردی دارند. احمد داوود اوغلو، نظریه‌پرداز و وزیر خارجه سابق ترکیه، در کتاب عمق راهبردی تأکید کرده است آذربایجان برای ترکیه در قفقاز جنوبی مهم‌ترین متحد راهبردی است و تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز به ثبات و قدرت منطقه‌ای دست نیابد، افزایش وزن ژئوپلیتیک ترکیه در این منطقه و فراتر از آن ممکن نخواهد بود (Aliyev, 2012: 39). در همین رابطه، ترکیه قصد دارد با استفاده از جمهوری آذربایجان به‌عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی، بلوک همکاری جهان ترک را شکل داده و حوزه نفوذ خود تا ماورای دریای خزر گسترش دهد. ارتقای روابط راهبردی با آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی نظیر مشارکت‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی نشان می‌دهد ترکیه به‌موازات تضعیف نفوذ سنتی روسیه، در حال تقویت موقعیت خود به‌عنوان شریک اول کشورهای ترک‌زبان و موازنه‌گر نفوذ مسکو و پکن در این مناطق است و می‌کوشد با افزایش تسلط خود بر جمهوری آذربایجان و کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی، وزن ژئوپلیتیک‌اش را در معادلات منطقه‌ای ارتقا دهد (Engvall, 2024).

البته باید به این نکته توجه داشت که رویکرد کنونی سیاست خارجی ترکیه در مقایسه با دوران داووداگلو تا حدودی دستخوش تغییر شده است. در دوره داووداگلو بر به کارگیری قدرت نرم و ابزارهای فرهنگی و اقتصادی تأکید می شد تا از طریق نفوذ نرم، عمق راهبردی ترکیه در مناطق پیرامونی افزایش یابد و سپس این کشور به نفوذ ژئوپلیتیک و ژئوکالچر دست پیدا کند. اما در دوران پسداووداگلو، قدرت سخت و اعمال زور نظامی جایگزین اولویت قبلی شده و آنکارا برای گسترش حوزه ژئوپلیتیکی خود به مداخله فعال نظامی روی آورده است (Bekić, 2021: 127).

در سال ۲۰۱۸، ائتلاف حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان با حزب حرکت ملی که دارای گرایش‌های پان‌ترکی و الحاق‌گرایانه است، موجب پررنگ‌تر شدن نشانه‌های هویت ترکی در سیاست خارجی شد (رئیس، خان‌محمدی، ۱۴۰۲: ۶۷-۶۸). حزب حرکت ملی نقش مؤثری در ترویج گفتمان پان‌ترکیسم در این عرصه ایفا کرد. دولت باغچلی، رهبر این حزب، در اقدامی جنجالی، نقشه‌ای موسوم به «جهان ترک» را به رئیس‌جمهور اردوغان اهدا کرد؛ نقشه‌ای که در آن، سرزمین‌هایی در کشورهای دیگر که جمعیت ترک‌زبان یا اقلیت‌های ترک و مسلمان دارند، به‌عنوان بخشی از قلمرو تاریخی ترکیه ترسیم شده‌اند (مشرق، ۱۴۰۰). این نگاه، که با شعار پان‌ترکیستی «یک ملت - دو دولت<sup>۱</sup>» همراه بود، زمینه‌ساز حمایت همه‌جانبه ترکیه از جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ شد (Babayev & Jumayeva, 2004: 61).

در این چارچوب، گفتمان‌های نوعثمانی‌گرایی و پان‌ترکیسم با تأکید بر زمینه‌های تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی، ترکیه را به سمت اتخاذ یک رویکردی تهاجمی در جنگ دوم قره‌باغ سوق داد و مبنای حمایت قاطع آنکارا از جمهوری آذربایجان را به وجود آورد.

**منافع حزبی اردوغان و تلاش برای بقا در قدرت.** سیاست داخلی و منافع حزبی سومین متغیر داخلی در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک است که بر سیاست خارجی کشورها اثر می‌گذارد. بر این اساس، مؤلفه‌های سیاست داخلی مانند منافع احزاب سیاسی، ائتلاف‌سازی‌ها، میزان آزادی عمل دولت در برابر جامعه مدنی، سیاست سازمانی و... می‌تواند رویکرد دولت‌ها در سیاست خارجی را شکل دهد. در حوزه سیاست داخلی، رقابت احزاب و جناح‌ها و تلاش آنها برای بقای سیاسی موجب می‌شود تا آنها از موضوعات سیاست خارجی برای تثبیت و تحکیم جایگاه خود در داخل استفاده کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

در همین چارچوب، روند تحولات سیاسی ترکیه در اواسط دهه ۲۰۱۰ نشان‌دهنده ارتباط میان سیاست داخلی و تغییر رویکرد در سیاست خارجی است. در سال ۲۰۱۵، نتایج نظرسنجی مؤسسه

<sup>۱</sup>. One nation- Two states

پیو (Pew) نشان داد که محبوبیت رجب طیب اردوغان به پایین‌ترین سطح خود از سال ۲۰۱۲ رسیده است. در همین سال، حزب تحت رهبری او یعنی حزب عدالت و توسعه، در انتخابات سراسری ژوئن موفق به کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان نشد؛ امری که برای نخستین بار از سال ۲۰۰۲ رخ می‌داد و مانع از تشکیل دولت تک‌حزبی توسط این حزب شد. در نتیجه انتخابات مجدد در نوامبر همان سال برگزار شد. این کاهش محبوبیت ناشی از تحولات مربوط به اعتراضات پارک گزی در سال ۲۰۱۳، شکست روند مذاکرات صلح با کردها، شکست سیاست فرامنطقه‌ای اردوغان در مصر و سوریه و کاهش رشد اقتصادی ترکیه رخ داده بود. ضرورت بقای سیاسی، اردوغان را به سمت اتخاذ سیاست‌های ملی‌گرایانه سوق داد و این امر موجب نزدیکی بیشتر او به حزب حرکت ملی (MHP) به رهبری دولت باغچه‌لی شد.

پس از انتخابات سال ۲۰۱۵، دو حزب عدالت و توسعه و حرکت ملی همکاری نزدیک‌تری را با یکدیگر آغاز کردند. کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ علیه اردوغان نیز این روند را تسریع کرد و باعث شد گرایش او به رویکردهای ملی‌گرایانه در حوزه‌های سیاست خارجی و امنیتی شدت یابد. در این مسیر، حزب حرکت ملی نقش قابل توجهی در ترویج گفتمان ملی‌گرایانه ایفا کرد. گرایش‌های ملی‌گرایانه این حزب به تدریج در ساختار دولت ترکیه، به‌ویژه در نهادهایی مانند پلیس، دستگاه امنیتی، قوه قضائیه و ارتش، نفوذ پیدا کرد. از سال ۲۰۱۶، حزب حرکت ملی از فرصتی بی‌سابقه برای اثرگذاری بر سیاست‌های دولت برخوردار شد؛ این حزب نه تنها توانست اتحاد ایدئولوژیک ملی‌گرایانه‌ای با حزب حاکم شکل دهد، بلکه بسیاری از مناصب خالی شده در ساختار اداری کشور پس از پاک‌سازی‌های گسترده ناشی از کودتا را با نیروهای وابسته به خود پر کرد. در فوریه ۲۰۱۸، باغچه‌لی اعلام کرد که حزبش از نامزدی اردوغان برای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده حمایت خواهد کرد و در همان ماه، ائتلاف سیاسی جدیدی با عنوان ائتلاف مردم به‌طور رسمی بین دو حزب شکل گرفت. این اتحاد سیاسی در عرصه داخلی، نمی‌توانست بی‌تأثیر بر سیاست خارجی باقی بماند. حزب حرکت ملی که سطح قابل توجهی از نفوذ سیاسی را به دست آورده بود، به تدریج شروع به اعمال نفوذ ایدئولوژیک بر سیاست خارجی کشور کرد. این حزب که عقاید پان‌ترکی و الحاق‌گرایانه داشت؛ موجب ترویج گفتمان پان‌ترکیسم در سیاست خارجی ترکیه شد. به عبارتی دیگر، حمایت حزب حرکت ملی از اردوغان برای حفظ قدرت موجب پیشبرد سیاست‌های ملی‌گرایانه به‌ویژه پان‌ترکیسم در سیاست خارجی ترکیه شد. همین مسئله، حمایت همه‌جانبه ترکیه از آذربایجان در جنگ قره‌باغ را در پی داشت. در جریان جنگ دوم قره‌باغ، دولت باغچه‌لی مواضع قاطعی در حمایت از آذربایجان اتخاذ کرد و هرگونه آتش‌بس بدون عقب‌نشینی کامل

نیروهای ارمنی را به منزله مشروعیت بخشی به ظلم و کشتار دانست (Daily Sabah, 2020). پس از برقراری آتش بس در نوامبر ۲۰۲۰ و آزادسازی مناطق قره باغ، باغچه‌لی ضمن تبریک این پیروزی به دولت آذربایجان، منطقه قره باغ را «سرزمینی ترکی و آزاد» خواند (Anadolu Agency, 2020).

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، تلاش اردوغان برای بهره‌برداری سیاسی از عملیات فرامرزی ترکیه در مناطق مختلف از جمله سوریه، عراق و مناقشه قره باغ است. او این مداخلات نظامی را به ابزاری برای تقویت جایگاه سیاسی خود تبدیل کرد و کوشید از طریق آن‌ها، تصویر یک رهبر قدرتمند و مدافع منافع ملی را به افکار عمومی القا کند. اردوغان با به‌کارگیری تاکتیک «جنگ انحرافی»، سعی داشت توجه جامعه را از بحران‌ها و مشکلات داخلی منحرف کرده و در عین حال، مشروعیت سیاسی حزب عدالت و توسعه را در داخل تقویت کند (Babayev & Jumayeva, 2024: 58-59).

**اهداف و منافع اقتصادی ترکیه.** چهارمین متغیر داخلی که در تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران قره باغ قابل بررسی است، اهداف و منافع اقتصادی این کشور است. در مفاهیم بنیادین واقع‌گرایی نوکلاسیک، اهداف امنیتی و سیاسی معمولاً در اولویت راهبردهای دولت‌ها قرار دارند، اما نمی‌توان از نقش تأثیرگذار منافع اقتصادی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی غافل شد. در واقع، منافع اقتصادی اغلب بستر مناسبی برای توجیه، تقویت و حتی جهت‌دهی به سیاست خارجی فراهم می‌آورد. در این چارچوب، ترکیه نیز با نگاهی به فرصت‌های اقتصادی ناشی از جنگ دوم قره باغ، در پی تقویت جایگاه ژئواکونومیک خود در منطقه و نظام بین‌الملل بود. در دو دهه گذشته، سیاست خارجی و اقتصادی ترکیه به طور فزاینده‌ای معطوف به بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی استثنایی این کشور در حفاصل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده انرژی در جهان بوده است. ترکیه به‌عنوان دروازه‌ای میان خاورمیانه و آسیای مرکزی از یک سو، و اروپا از سوی دیگر، تلاش کرده خود را به هاب ترانزیتی انرژی تبدیل کند و بدین‌وسیله نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات منطقه‌ای و جهانی ایفا نماید. در این چارچوب، توسعه زیرساخت‌های انرژی و خطوط لوله به‌عنوان یکی از ابزارهای راهبردی سیاست خارجی ترکیه در اولویت قرار گرفته است. خط لوله باکو-تفلیس-جیهان (BTC) برای انتقال نفت خام آذربایجان به بندر جیهان در مدیترانه، و خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم (BTE) برای انتقال گاز طبیعی به ترکیه، هر دو در سال ۲۰۰۵ عملیاتی شدند و نقش مهمی در تثبیت نقش ترکیه به‌عنوان گذرگاه انرژی ایفا کردند. گام بعدی، راه‌اندازی خط لوله ترانس آناتولی (TANAP) در سال ۲۰۱۸ بود که گاز استخراج‌شده از میدان شاه‌دینیز در آذربایجان را به سراسر ترکیه منتقل می‌کند. این پروژه، به‌عنوان بخش کلیدی

"کریدور گاز جنوبی"، زمینه اتصال به خط لوله ترانس آدریاتیک (TAP) را فراهم ساخت؛ خط لوله‌ای که در سال ۲۰۲۰ با عبور از یونان و آلبانی، گاز آذربایجان را به بازارهای جنوب اروپا، به‌ویژه ایتالیا می‌رساند. بدین ترتیب، شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از خطوط انتقال انرژی، از دریای خزر تا اروپا، با عبور از خاک ترکیه شکل گرفته که این کشور را به یک بازیگر بی‌بدیل در امنیت انرژی منطقه بدل ساخته است (رئیزی، خان‌محمدی، ۱۴۰۲: ۷۲). با این حال، نبود ارتباط مستقیم سرزمینی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان چالشی مهم برای این کشورها به شمار می‌رفت. چرا که خطوط لوله از طریق خاک گرجستان عبور می‌کنند که این امر ضمن افزایش طول مسیر و هزینه‌های مربوطه، وابستگی ترکیه به یک کشور ثالث مسیحی و غیرترک را نیز به همراه دارد.

جنگ دوم قره‌باغ این فرصت را در اختیار ترکیه قرار داد تا با حمایت همه‌جانبه از آذربایجان مناطق پیرامونی قره‌باغ کوهستانی در بخش‌های جنوبی و هم‌مرز با ایران را آزاد کند. این پیروزی نظامی، زمینه را برای پیگیری طرح ایجاد کریدور موسوم به زنگه‌زور فراهم ساخت. طرحی که هدف آن اتصال سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان به منطقه نخجوان از طریق جنوب ارمنستان است. کریدور زنگه‌زور در صورت تحقق، افزون بر تقویت انسجام جغرافیایی کشورهای ترک‌زبان، بر اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز خواهد افزود و به آرمان دیرینه پیوند سرزمینی پان‌ترکیستی جامه عمل می‌پوشاند. چنین مسیری، ترکیه را مستقیماً به دریای خزر و ماوراء آن پیوند می‌دهد و وزن ژئوپلیتیکی آن را در معادلات اوراسیایی افزایش می‌دهد. هرچند هشدار نظامی ایران و رزمایش‌های مرزی سپتامبر ۲۰۲۱ موقتاً مانعی بر سر راه این پروژه ایجاد کرد، اما ترکیه همچنان در فضای پس از جنگ قره‌باغ، درصدد پیشبرد این کریدور از طریق ابزارهای دیپلماتیک و فشارهای ژئوپلیتیکی باقی مانده است.

در کنار منافع ژئواکونومیک، صنایع دفاعی ترکیه نیز به طور قابل‌توجهی از جنگ دوم قره‌باغ بهره‌مند شدند. صادرات تسلیحات نظامی به جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ به طور قابل‌توجهی افزایش یافت. بنا بر گزارش انجمن صادرکنندگان ترکیه، فروش تسلیحات در ۹ ماه نخست این سال به حدود ۱۲۳ میلیون دلار رسید. پهپادهای بیرق‌دار و دیگر تجهیزات نظامی ترکیه، نقشی کلیدی در پیروزی باکو ایفا کردند و همین امر به تبلیغ گسترده این تسلیحات در بازارهای بین‌المللی منجر شد. چهره‌هایی چون سلجوق بایراکدار و اسماعیل دمیر، دو تن از مسئولان اصلی صنایع نظامی ترکیه، در فضای رسانه‌ای داخلی و بین‌المللی بر حمایت از باکو و تقویت صادرات تسلیحات به این کشور تأکید داشته‌اند (سیف‌الدینی، ۱۴۰۲: ۱۷۴).

#### ۴. تبیین رویکرد ترکیه بر اساس عوامل ساختاری و متغیرهای داخلی

باتکیه‌بر چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک که رفتار دولت‌ها را حاصل تأثیر هم‌زمان عوامل ساختاری و داخلی می‌داند، می‌توان رویکرد تهاجمی ترکیه در مناقشه قره‌باغ را نتیجه تعامل دو سطح تحلیل دانست: از یک‌سو عوامل ساختاری که فرصتی کم‌سابقه برای مداخله تهاجمی فراهم کردند و از سوی دیگر عوامل داخلی که درک و بهره‌برداری از آن فرصت را جهت‌دهی نمودند (Jovic- Lazic, 2022: 39).

در سطح ساختاری، تحول ژئوپلیتیکی اواخر دهه ۲۰۱۰ و سال ۲۰۲۰ ظرفیت‌های تازه‌ای برای کنشگری ترکیه در قفقاز جنوبی فراهم کرد که در سه محور قابل تحلیل است. نخست، انفعال نسبی روسیه در قبال جنگ دوم قره‌باغ موجب کاهش هزینه‌های ژئوپلیتیکی مداخله ترکیه شد. روسیه به‌جای ایفای نقش سنتی خود به‌عنوان حامی ارمنستان، نوعی بی‌طرفی راهبردی را در پیش گرفت که ناشی از نارضایتی کرملین از گرایش‌های غرب‌گرایانه دولت پاشینیان بود. این خلأ قدرت، ترکیه را نسبت به مداخله نظامی جسورانه‌تر کرد و به آنکارا امکان داد بدون مواجهه با واکنش قاطع روسیه، حمایت عملی از باکو را دنبال کند. دوم، بی‌تفاوتی نسبی غرب و ناکارآمدی گروه مینسک سبب شد نظام امنیتی قفقاز جنوبی فاقد یک چارچوب مؤثر چندجانبه باشد؛ در نتیجه، ترکیه با اتکا به قدرت سخت و خارج از سازوکارهای غربی تلاش کرد ابتکار عمل را به دست گیرد و خود را به‌عنوان بازیگر تعیین‌کننده در حل مناقشه مطرح سازد. سوم، تعمیق اتحاد راهبردی آنکارا-باکو در حوزه‌های انرژی، تجارت، امنیت و هویت مشترک، پیوند منافع ملی ترکیه را با نتایج جنگ قره‌باغ مستحکم کرد. بدین ترتیب، ساختار منطقه‌ای مبتنی بر انفعال قدرت‌های بزرگ و تقویت پیوند با بازیگر هم‌سو، بستر راهبردی لازم برای کنشگری فعال و مداخله‌گرایانه ترکیه را فراهم ساخت.

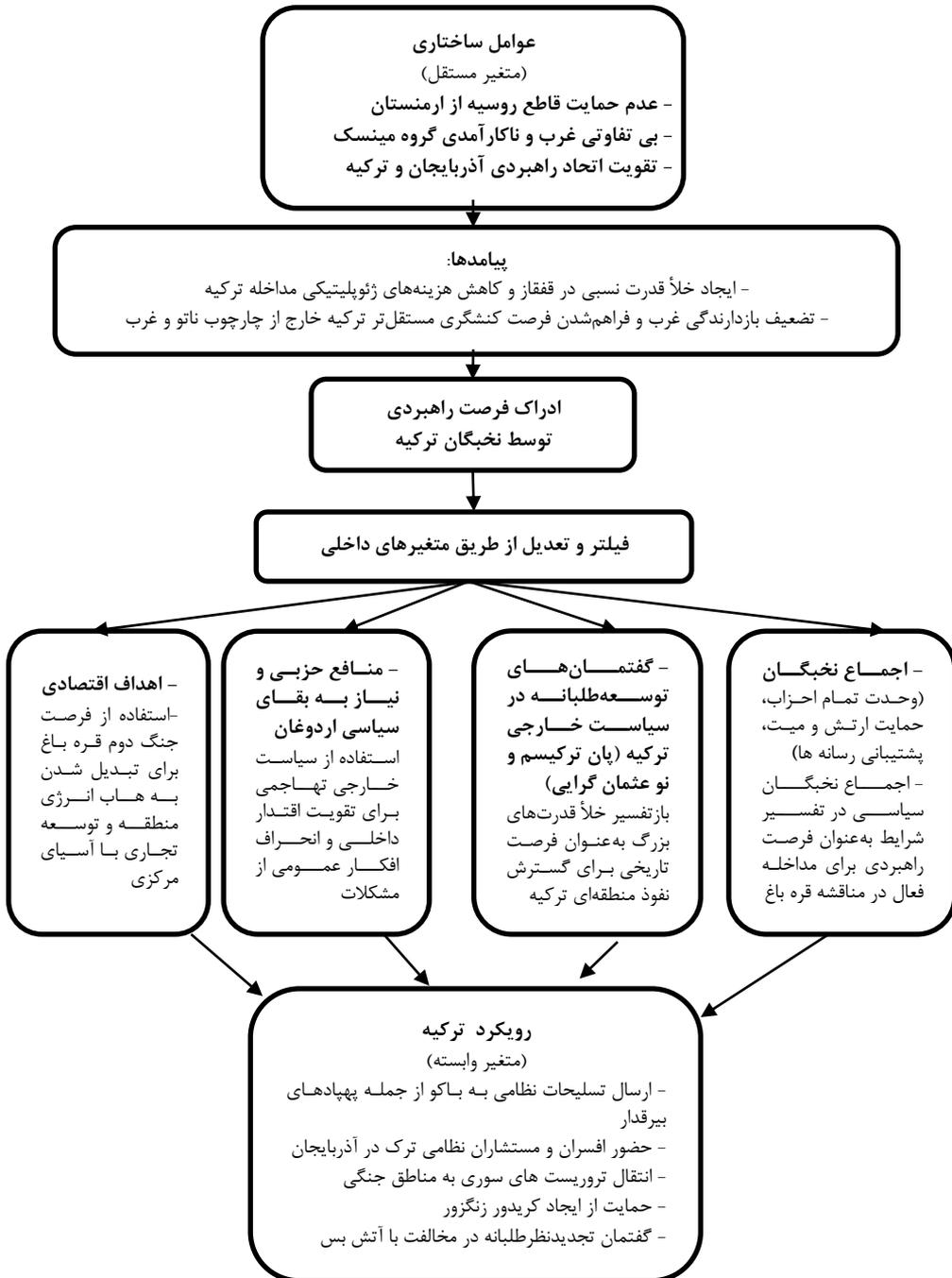
اگرچه عوامل ساختاری مذکور، زمینه را برای کنشگری فعال ترکیه فراهم کردند، اما در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، این عوامل به‌تنهایی کافی نبودند. ادراک رهبران سیاسی، نیازهای مشروعیت‌ساز داخلی و گفتمان‌های ملی‌گرایانه، متغیرهای ساختاری را در سطح داخلی تعدیل کرده و در نهایت به رویکردی تهاجمی و مداخله‌گرایانه تبدیل نمودند. نخست، اجماع کم‌سابقه میان احزاب سیاسی و نهادهای نظامی-امنیتی ترکیه در پاییز ۲۰۲۰ زمینه را برای کنشگری بدون مانع دولت فراهم کرد؛ ادراک مشترک رهبران از فرصت ژئوپلیتیکی ناشی از خلأ قدرت منطقه‌ای و تصور انفعال بازیگران بزرگ، چراغ سبزی برای اقدام تلقی شد و به بسیج همه ابزارهای قدرت ملی در جهت حمایت از جمهوری آذربایجان انجامید. دوم، گفتمان‌های هویتی همچون پان‌ترکیسم و نوع‌مانی‌گرایی با بازتعریف قفقاز جنوبی به‌عنوان بخشی از قلمرو تمدنی و فضای حیاتی جهان

ترک، فرصت‌های ساختاری را از سطح عینی به سطح ادراکی ارتقا داده و آن را به وظیفه‌ای تاریخی برای دولت ترکیه جهت احیای پیوندهای قومی و تمدنی بدل کردند.

سوم، نیازهای داخلی دولت اردوغان برای بازتولید مشروعیت سیاسی در شرایط بحران اقتصادی و کاهش پایگاه اجتماعی، مداخله در جنگ را به ابزاری مؤثر برای ایجاد انسجام ملی، منحرف‌سازی افکار عمومی از بحران‌های داخلی و تقویت جایگاه دولت در ائتلاف حاکم با ملی‌گرایان تبدیل کرد. به بیان دیگر، جنگ قره‌باغ فرصتی کم‌هزینه برای نمایش اقتدار نظامی، بازیابی پرستیژ بین‌المللی و تقویت روایت استقلال راهبردی ترکیه فراهم آورد. چهارم، اهداف ژئواکونومیک ترکیه در تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه‌ای، جنگ را به بستری برای تضمین امنیت خطوط انتقال انرژی از دریای خزر به اروپا و افزایش قدرت چانه‌زنی آنکارا در نظم جدید منطقه‌ای بدل کرد. پروژه‌های انرژی مانند تاناب و باکو-تفلیس-جیهان از منظر نخبگان ترک نه تنها منافع اقتصادی بلکه آینده ژئوپلیتیکی ترکیه را تعیین می‌کردند و پیروزی آذربایجان در قره‌باغ برای تثبیت این نقش حیاتی تلقی شد. در مجموع، رویکرد تهاجمی ترکیه در مناقشه قره‌باغ حاصل هم‌سویی میان عوامل ساختاری و متغیرهای داخلی بود. هرچند عوامل ساختاری فرصت‌هایی را برای کنشگری فعال ترکیه فراهم کردند، اما در نهایت این متغیرهای داخلی از جمله ادراک نخبگان، نیازهای مشروعیت‌ساز و گفتمان‌های ملی‌گرایانه بودند که این فرصت‌ها را به سیاستی تهاجمی و مداخله‌گرانه در حمایت قاطع از آذربایجان تبدیل کردند.

در جدول زیر می‌توان نحوه تأثیرگذاری عوامل ساختاری و متغیرهای داخلی بر رویکرد تهاجمی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ را مشاهده کرد.

شکل ۲. نحوه تاثیرگذاری عوامل ساختاری و متغیرهای داخلی بر رویکرد ترکیه در جنگ دوم قره باغ



## نتیجه‌گیری

جنگ دوم قره‌باغ نقطه عطفی در تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی بود؛ جایی که ترکیه برخلاف دوره پیشین مناقشه، این بار نقش فعالی ایفا کرد و حمایتی همه‌جانبه از جمهوری آذربایجان به عمل آورد. فروش گسترده تسلیحات نظامی، به‌ویژه پهپادهای بیرق‌دار، در کنار پشتیبانی‌های سیاسی و رسانه‌ای، شرایطی را فراهم ساخت که آذربایجان پس از سه دهه بتواند بخش عمده‌ای از اراضی اشغالی خود در قره‌باغ کوهستانی و مناطق پیرامونی را باز پس گیرد. این مداخله فعالانه و چندلایه، در مقایسه با رویکرد محافظه‌کارانه ترکیه در جنگ اول قره‌باغ که به حمایت صرف سیاسی محدود می‌شد، نماد یک سیاست خارجی تهاجمی با هدف افزایش نفوذ منطقه‌ای و ارتقای جایگاه در نظام بین‌الملل تلقی می‌شود.

پرسش اصلی این نوشتار آن بود که علت اتخاذ چنین رویکرد از سوی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ چه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بهره‌گرفتیم؛ نظریه‌ای که ضمن قرارگرفتن در چارچوب کلی واقع‌گرایی، تبیینی چندسطحی از رفتار سیاست خارجی کشورها ارائه می‌دهد. در این چارچوب، عوامل ساختاری نظام بین‌الملل شرط لازم برای کنش کشورها به شمار می‌روند، اما به‌تنهایی کافی نیستند. این عوامل از طریق متغیرهای داخلی تعدیل و فیلتر می‌شوند و به همین دلیل، ممکن است کشورها در شرایط ساختاری مشابه، رفتارهای سیاست خارجی متفاوتی از خود نشان دهند.

در این تحلیل، ابتدا عوامل ساختاری تأثیرگذار در برهه جنگ دوم قره‌باغ بررسی شد. انفعال روسیه در پی تنش با دولت پاشینیان در ارمنستان، کاهش تمرکز راهبردی آمریکا بر قفقاز به دلیل تغییر اولویت‌های سیاست خارجی آن کشور به سمت شرق آسیا، و ناکارآمدی سازوکارهای سنتی مانند گروه مینسک، به همراه اتحاد راهبردی ترکیه و آذربایجان، مجموعه‌ای از فرصت‌های ساختاری را برای ایفای نقش فعال‌تر توسط ترکیه فراهم آوردند. اما این فرصت‌ها، به‌خودی‌خود به رفتار تهاجمی منجر نشدند. آنچه موجب شد ترکیه از این فضا بهره‌برداری کند، متغیرهای داخلی مؤثر در سیاست خارجی آن کشور بود. نخست، میان رهبران سیاسی ترکیه نوعی اجماع نظر وجود داشت مبنی بر اینکه مداخله در جنگ قره‌باغ، ضمن داشتن هزینه‌ای نسبتاً پایین، دستاوردهای نمادین و ژئوپلیتیکی بالایی در پی خواهد داشت. حتی جناح‌های اپوزیسیون نیز در این برآورد با دولت هم‌نظر بودند. دوم، گفتمان‌های پان‌ترکی و تجدیدنظرطلبانه که بر پیوندهای قومی، زبانی و تمدنی با جمهوری آذربایجان تأکید می‌کردند، مداخله را به‌مثابه وظیفه‌ای تاریخی و استراتژیک جلوه دادند. سوم، ضرورت حفظ و تحکیم قدرت داخلی رجب طیب اردوغان در مواجهه با

چالش‌هایی نظیر بحران اقتصادی و افت محبوبیت سیاسی، عاملی مهم در انگیزش تصمیم‌گیری برای کنش خارجی فعال بود و در نهایت، منافع اقتصادی و ژئواکونومیکی ترکیه، به‌ویژه در زمینه طرح‌های ترانزیتی نظیر کریدور زنگه‌زور، انگیزه‌ای مضاعف برای حضور مستقیم در معادلات قفقاز فراهم کرد.

برآیند این عوامل نشان می‌دهد که رویکرد تهاجمی ترکیه در جنگ دوم قره‌باغ، نتیجه تعامل میان فرصت‌های ساختاری و انگیزه‌های داخلی بود. نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌خوبی این فرایند را تبیین می‌کند، چرا که نشان می‌دهد ساختار بین‌الملل تنها در صورتی منجر به کنش سیاست خارجی می‌شود که با ادراک و منافع داخلی بازیگر همسو شود. در مورد ترکیه، فرصت‌های ساختاری جنگ قره‌باغ از دریچه متغیرهای داخلی فیلتر شده و در نهایت به اتخاذ یک سیاست تهاجمی فعال در حمایت از آذربایجان منجر شد.

## منابع و مأخذ

### فارسی

- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۶ جعفری فر، احسان و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله. (۱۴۰۱). «سیاست خارجی ترکیه در بحران قره‌باغ از منظر قدرت هوشمند»، **نشریه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۱۲، شماره ۴۷، صص: ۲۴۵-۲۷۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۲، صص: ۲۷۵-۲۹۴.
- رضائی، قاسم و ثنائیان زاده، خدیجه. (۱۴۰۰). «بررسی تعامل سازمان ناتو و ترکیه در منطقه قفقاز (بحران قره‌باغ)»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال ۱۲، شماره ۴۰، صص: ۵۱-۷۴.
- ریپسمن، نورین؛ تالیافرو، جفری و لوبل، استیون. (۱۴۰۳). **نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک سیاست بین‌الملل**، انتشارات پارسه، تهران.
- رئیس‌ی، آرش و خان‌محمدی، محمدهادی. (۱۴۰۲). «از نوعثمان‌گرایی تا قرن ترکی تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت جهانی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۲۹، شماره ۱۲۴، صص: ۵۹-۸۲.
- سیف‌الدینی، سالار. (۱۴۰۲). **جنگ دوم قره‌باغ ریشه‌ها و پیامدها**، فصل پنجم، تالیف امین پرتو، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- صالحی یگانه، مهرداد و رئیس‌نژاد، آرش. (۱۴۰۲). «اتحاد آنکارا - باکو در جنگ دوم قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۳۷، شماره ۲، صص: ۸۱-۱۰۸.

- عرفانی، فاطمه و اکبر ولی‌زاده. (۱۴۰۳). «جنگ اول و دوم قره‌باغ: رویکرد ایران و روسیه». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۳۰، شماره ۱۲۵، صص: ۱۵۹-۱۹۶.
- کاکایی، سیامک و سید جلال دهقانی فیروزآبادی. (۱۴۰۰). «سیاست ترکیه در مناقشه قره‌باغ»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز** سال ۲۷، شماره ۱۱۵، صص: ۹۷-۱۲۲.
- مرشایمر، جان. (۱۳۸۹). **تراژدی سیاست قدرت های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- مشرق نیوز. (۱۴۰۰). «هدیه جنجالی باغچه‌لی به اردوغان درباره نقشه جهان ترک»، به آدرس اینترنتی: <https://B2n.ir/pe7129>.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، چاپ هفتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ولی زاده، اکبر و فاطمه عرفانی. (۱۴۰۳). «علت تغییر رویکرد روسیه در برابر جنگ‌های اول و دوم قره‌باغ»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۷، شماره ۱، صص: ۳۹۱-۴۱۶.
- یزدانی، عنایت‌اله و مصطفی خیری. (۱۳۹۶). «رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تأکید بر جمهوری آذربایجان». **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۲۲(۹۸)، ۱۲۷-۱۵۲.

## لاتین

- Aliyev, Elbay. (2012). "Azerbaijan-Turkish relations (1992-2012): a foreign policy account", **A thesis submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University, Turkiye**.
- Anadolu agency. (2020). "Armenia has Paid for Blood it has Shed". Available at: <https://B2n.ir/br6041>.
- Anadolu Agency. (2020). "Turkey Reiterates Support to Azerbaijan Against Armenia". Available at: <https://B2n.ir/yx6760>.
- Babayev, Azar & Jumayeva, Lala. (2025). "The Partisan Politics of Foreign Policy: Explaining Turkey's 'Nationalist Turn' and its Involvement in the 2020 Karabakh War", **Cambridge Review of International Affairs**, 38 (1), pp: 48-70.
- Bekić, Janko. (2021). "Revisionism as a Characteristic of Authoritarian Ex-empires: A Case Study of Turkish Neo-Ottomanism (1990-2020)", **International Studies**, 21 (1), pp: 127-144.
- Bianet English. (2020). "Erdoğan: Turkey to Support Azerbaijan by All Means". Available at: <https://B2n.ir/nh4442>.
- Daily Sabah. (2020). "Cease-fire Without End of Armenian Occupation legitimizes Oppression, MHP's Bahçeli Ssays". Available at: <https://B2n.ir/gm9441>.
- Duvar English. (2020). "Four Turkish parties' Issue Joint Statement Condemning Armenia Over Nagorno-Karabakh Conflict". Available at: <https://b2n.ir/pn9796>.
- Engvall, Johan. (2024) "Eurasia: Between Russia and Turkey", **The National Interest**, available at: <https://B2n.ir/kf9103>.
- Herd, G. P., Dunay, P., & Güler, C. (2021). Russian Red Lines and Risk Calculus? **Journal of European Security and Defence Issues**. Available at: <https://b2n.ir/xm2357>.

- Hürriyet Daily News. (2020). "Opposition İYİ Party Leader Welcomes Gov't Policy on Azerbaijan", available at: <https://b2n.ir/zq8177>.
- Ibrahimov, Rovshan & Fatih Oztarsu, Mehmet (2022), "Causes of the Second Karabakh War: Analysis of the Positions and the Strength and Weakness of Armenia and Azerbaijan", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Volume 24, No 4, pp: 595-613.
- Inoue, Rintaro. (2025). "Why Deploying U.S. Army in the Middle East Can Strengthen Deterrence in the Western Pacific", **The Institute of Geoeconomics**, available at: <https://B2n.ir/ux2011>.
- Jović-Lazić, Ana. (2022). "The Role of Turkey in the Second Armenian-Azerbaijani Armed Conflict Over Nagorno-Karabakh as a Reflection of Continuity and Change in its Foreign Policy", **Međunarodni problemi**, 74(1), 29–49.
- Keddie, Patrick .(2020), **What's Turkey's Role in the Nagorno-Karabakh Conflict?**, available at Aljazeera: <https://www.aljazeera.com/features/2020/10/30/whats-turkeys-role-in-the-nagorno-karabakh-conflict>.
- Khairunisa, Adilah Hasna. (2022). "Identity and Foreign Policy: Turkey's Support of Azerbaijan in the Nagorno-Karabakh Conflict", In **Proceedings of the 1st International Conference on Contemporary Risk Studies**.
- Kınık, Hülya, & Çelik, Sinem. (2021). "The Role of Turkish Drones in Azerbaijan's Increasing Military Effectiveness: An Assessment of the Second Nagorno-Karabakh War" **Turkey's Grand Strategy**, 23(Fall), pp: 169–191.
- Krzyżanowska, Zuzanna. (2024). "On the trail of the grey wolf: Pan-Turkism in Turkey's foreign policy", **Centre for eastern studies**, available at: <https://B2n.ir/ny9369>.
- Lazarian, Tatevik. (2025). "Erdogan Claims Armenian Concessions On Azeri Corridor", available at: <https://www.azatutyun.am/a/33466334.html>.
- Lobell, Steven E., Norrin M. Ripsman, and Jeffrey W. Taliaferro, eds. (2009). **Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Miholjic, Nina. (2020). "International Response to the Second Karabakh War", **Caucasus strategic perspectives**, Volume 1, issue 2, pp: 155-166.
- Toksabay, Ece. (2020). "Turkish Arms Sales to Azerbaijan Surged before Nagorno-Karabakh Fighting", available at Reuters: <https://www.reuters.com/article/world/turkish-arms-sales-to-azerbaijan-surged-before-nagorno-karabakh-fighting-idUSKBN26Z237>.
- Rose, Gideon. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy" **World Politics**, 51, no. 1.
- Schweller, R. L. (2006). **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**. Princeton University Press.
- Ulgen, Sinan (2020). "A Weak Economy Won't Stop Turkey's Activist Foreign Policy", **Foreign Policy**, available at: <https://B2n.ir/ee2921>.
- Zeevi, Dror. (2020). "**Turkey Fuels Nagorno-Karabakh Conflict: Drones, Mercenaries and Dreams of Imperial Resurgence**". Just Security, available at: <https://www.justsecurity.org/72910/turkey-fuels-nagorno-karabakh-conflict-drones-mercenaries-and-dreams-of-imperial-resurgence/>.